

واکاوی اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر علامه محمدتقی جعفری

مریم واحدی،* فریده غریبی ممسنی**

چکیده

از آنجا که لازم است تربیت، فرآیندی جامع و کامل داشته باشد، باید به تمام زوایای وجود انسانی و همه استعدادها و توانایی‌های طبیعی و فطری او توجه و برای رشد، پرورش و هدایت آن‌ها برنامه‌ریزی شود. اندیشمندان و نظریه‌پردازان تعلیم و تربیت با نگاه همه‌جانبه به تربیت، آن را در ساحت‌های متنوع و متعددی طبقه‌بندی کرده‌اند که یکی از جنبه‌های مهم آن تربیت اخلاقی است. از طرف دیگر، در نظر گرفتن دیدگاه اسلام در میانی و مسائل علوم تربیتی، نیازی است که در این حوزه احساس می‌شود؛ بنابراین، هدف پژوهش حاضر، واکاوی اصول و روش‌های تربیت اخلاقی از منظر علامه جعفری است

* - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش.

kvahedi27@gmail.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش.

تاریخ تأیید:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۱۵

۱۳۹۴/۰۳/۳۱

که بر پایهٔ مکتب اهل بیت در حوزهٔ اخلاق و تربیت اخلاقی، نظریه‌پردازی کرده است. راهبرد این تحقیق کیفی و راهکار اجرایی به صورت کتابخانه‌ای و رویکرد آن تحلیل محتوا و روش توصیفی-تحلیلی است. نتایج و دستاوردهای مهم این تحقیق عبارت است از: شناسایی اصول اخلاقی، شامل اصل حیات معقول، تعقل و اندیشه‌ورزی، تقوا، وجدان، آزادی و هم‌چنین شناسایی روش‌های تربیت اخلاقی، مانند روش تربیت عقلانی، توجه به تفاوت‌های فردی، عبرت‌آموزی از امور دنیوی، شکر و یادآوری نعمت‌ها، گوش سپردن به ندای مرگ، توبه، محاسبهٔ نفس و سرمشق‌گیری.

واژه‌های کلیدی

علامه جعفری، اصول تربیت اخلاقی، روش‌های تربیت اخلاقی.

مقدمه

عصر ما، عصر بحران و چالش‌های بنیان‌افکن است و اگر بشر امروز بخواهد تعادل روانی داشته باشد، مقهور شرایط نشود و در روابط فردی و اجتماعی موفق باشد، باید به اخلاق روی آورد. اخلاق یکی از اساسی‌ترین ارکان زندگی بشر و بن‌مایهٔ اصلی امتیاز آدمی نسبت به سایر موجودات است. آدمی اصولاً موجودی است که ارزش امور اخلاقی را درک کرده و مایل است این ارزش‌ها را در حیات فردی و اجتماعی خود به‌کار برد (رهنما، ۱۳۷۸: ۱). در واقع، پیامبران الهی، فیلسوفان، اندیشمندان، معلمان و والدین به اخلاق و تربیت اخلاقی از دیرباز در همهٔ جوامع توجه کرده‌اند.

بشر امروز نیز به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی ناگزیر است به ارزش‌های اخلاقی روی آورد (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۳۲). مراد از تربیت اخلاقی، چگونگی به‌کارگیری و پرورش استعدادها و قوای درونی، برای توسعه و تثبیت صفات و رفتارهای پسندیده اخلاقی و نیل به فضائل عالی اخلاقی و دوری از رذیلت‌ها و نابودکردن آنهاست (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۷). هم‌چنین تربیت اخلاقی، مسیر گذرا از وضعیت موجود (دامنه‌ای که مبدأ حرکت انسان است) به سوی قلّه کمال را نشان می‌دهد و به انسان کمک می‌کند تا سیمای آرمانی و صورت ایده‌آل انسان اخلاقی را در وجود خویش پدید آورد (عالم‌زاده نوری، ۱۳۸۹).

تربیت اخلاقی جزء لاینفک زندگی انسانی است و به اسلام و جامعه اسلامی اختصاص ندارد. تجربه نشان می‌دهد که انسان خواه متدین یا غیرمتدین، هیچ‌گاه حتی در دوره مدرن و پسامدرن بی‌نیاز از اخلاق و تربیت اخلاقی نبوده و نیست.

در دوران معاصر، به دنبال پیشرفت‌های علوم تجربی و صنعتی در کشورهای غربی، به تدریج اصول اخلاقی و به دنبال آن توجه به تربیت اخلاقی کم‌رنگ و در مواردی نیز با آن مبارزه شد؛ اما به تازگی به سبب آسیب‌های جدی‌ای که از این ناحیه به سلامت جامعه و افراد وارد شده است، توجه به تربیت و فضائل اخلاقی افزایش چشمگیری پیدا کرده است (داوودی، ۱۳۸۹: ۵).

بنابراین با توجه به نقشی که آموزش و پرورش در تعلیم و تربیت انسان دارد، موظف است با تدوین اصول راهنمای عمل و روش مؤثر و متناسب با وضعیت بومی و دگرگونی‌های محیطی، مرییان را در تربیت اخلاقی یاری کند؛ زیرا پویایی هر نظام تربیتی در این است که اصول، روش‌ها و کارکردهای

خودش را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته‌هایش را متناسب با دگرگونی‌های محیطی، شاداب و زنده نگه دارد (باقری، ۱۳۸۶: ۵۸).

اما اینکه نظام تعلیم و تربیت در کشور اسلامی ایران با رعایت کدامین اصول و به‌کارگیری چه روش‌هایی می‌تواند به تربیت اخلاقی کودکان و نوجوانان کمک کند، سؤال مهمی است که فقط با نگاه محققانه می‌توان به آن پاسخ داد.

اندیشمندان مسلمان - از فیلسوفان گرفته تا دیگران - در پرتو تعالیم انسان‌ساز اسلام به موضوع انسان و کمال و سعادت او، راه‌های وصول به کمال، بسیار پرداخته‌اند و نظام‌های فکری را برای پاسخ‌گویی به سؤالات مربوط به انسان و تربیت او بنا کرده‌اند. در بنای این نظام‌ها علاوه بر بهره‌ای که از آموزه‌های دینی برده‌اند، از حاصل اندیشه‌های فیلسوفان نیز سود جسته‌اند (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸: ۲).

از میان این دانشمندان می‌توان فیض کاشانی، فارابی، ابن‌خلدون، ابن‌سینا و خواجه نصیرالدین طوسی را نام برد. با وجود این، به دلیل محدودیت این پژوهش سعی شده است که آرای تربیتی دو اندیشمند بزرگ اسلامی، یعنی فیض و فارابی را بیان کنیم:

فیض کاشانی، اخلاق و تربیت اخلاقی را مهم‌ترین ساحت تربیت به‌شمار می‌آورد و دربارهٔ اخلاق می‌گوید:

«جایگاه اخلاق رفیع و نقش آن در کمال و سعادت فردی و اجتماعی انسان، عمیق و آثار شگرف آن در زندگی مادی و معنوی بی‌بدیل است؛ در آیات و

روایات به‌عنوان هدف بعثت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله شناخته شده است.»

فیض برای اخلاق، آموزه اخلاقی و تربیت اخلاقی اهمیتی ویژه قائل است و از تربیت اخلاقی با عنوان طهارت باطن یاد می‌کند و آن را چونان طهارت ظاهر می‌داند و در این باره می‌گوید:

«چنانکه بدون طهارت ظاهر نمی‌توان نماز گزارد، بدون تطهیر باطن و پاک‌سازی و پیراسته‌سازی جان و دل از رذایل اخلاقی و اوصاف و خصلت‌های مذموم نیز نمی‌توان به ساحت قدسی علم راه یافت و جان و دل را به علم و معرفت آباد ساخت.» (بهشتی، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۸).

از دیدگاه فارابی، انسان موجودی مرکب از روح مجرد و جسم مادی است و روح انسان اشراف از بدن اوست (فارابی، ۱۴۰۵ ه.ق: ۲۴). فارابی معتقد است که نفس دارای حقیقتی غیرمادی است و قوایی دارد که هر یک مرتبه‌ای از کمال اوست. نفس آدمی پنج قوه دارد: غازیه، احساسه، متخلیه، نزوعیه، ناطقه. قوای نفس، مطیع و فرمان‌بردار قوه ناطقه هستند و انسان به مدد یاری این قوه می‌تواند به سعادت نایل شود. برای رسیدن به سعادت باید فضایل را در خود پدید آورد. فضیلت هر چیز، آن است که موجب نیکی و کمال ذات و افعال آن چیز گردد (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸: ۱۰۸). فضایل انسان، هیئت‌هایی نفسانی است که انسان به وسیله آن‌ها افعال نیک را انجام می‌دهد و در نقطه مقابل آن، هیئت‌هایی است که به وسیله آن‌ها افعال زشت و شر انجام می‌شود که رذایل هستند (فارابی، ۱۴۰۵ ه.ق: ۲۴).

اگرچه آرای تربیتی این اندیشمندان درباره تربیت اخلاقی حائز اهمیت است؛ اما بیان نظریه‌های ژرف‌اندیش محمدتقی جعفری که در حوزه تعلیم و تربیت، صاحب نظر بوده نیز، الزامی است. از دیدگاه علامه، تعلیم گام نخست تربیت است و به تعبیر علامه جعفری «وسیله روشنایی مسیر زندگی» است.

در اینجا به کارکرد تعلیم به مثابه «وسیله» اشاره شده است نه هدف. اگر تعلیم به تربیت منجر نشود، مطمئناً وافی به مطلوب نخواهد بود. تعلیم بدون تربیت در مقام تشبیه، به حرکت قافله‌ای می‌ماند که برای نیل به مقصدی عزم سفر کرده و به منزلگاهی در نیمه راه رسیده است؛ اما اگر نیمه دیگر راه را تا نیل به هدف نییماید، محنت سفر را بی‌جهت به جان خریده و هدف اساسی سفر محقق نشده است (حیدری، ۱۳۸۵).

محمدتقی جعفری در تبیین «تعلیم و تربیت» و تمایز بین «تعلیم» و «تربیت» خاطر نشان می‌سازد که آموزش، فراگیری است؛ فراگیری واقعیاتی که بهترین وسیله روشنایی مسیر زندگی با ابعاد مادی و معنوی‌اش است. پرورش، گردیدن است و گرچه گردیدن به فراگیری نیازمند است، ولی عین آن نیست؛ بلکه عبارت است از تحول و دگرگونی در من یا حداقل در عناصر فعال اساسی من.

او هم‌چنین معتقد است وظیفه تعلیم و تربیت به‌عنوان زمینه‌ساز «حیات معقول» این است که اولاً، مهارت‌های لازم را برای تعقل به افراد آموزش دهد و ثانیاً، متعلمان خویش را در تشخیص اهداف متعالی زندگی یاری نماید. بدین منظور، تعلیم و تربیت باید به انسان‌ها کمک کند که از مرحله احساسات یا همان حیات طبیعی، به مرحله تعقل یا حیات معقول حرکت کنند. به همین دلیل او اعتقاد دارد که اگر بتوانیم برای انسان مراحل از بلوغ را تصور کنیم، مهم‌ترین مرحله بلوغ او همان دوران انتقال از احساسات به دوران تعقل است (حیدری، ۱۳۸۵).

هم‌چنین محمدتقی جعفری درباره مفهوم اخلاق از زوایای مختلف و با تعابیر گوناگونی بحث کرده است. تعریف ایشان از اخلاق را می‌توان در عبارت

کوتاه «ابتهاج و شکفتن شخصیت آدمی در مسیر حیات معقول» مشاهده کرد. به دیگر سخن، اخلاق شکوفایی استعداد‌های مثبت و عالی‌ترین حقایق درونی آدمی در راستای کمال و حد اعلی زندگی است.

دیدگاه علامه درباره اخلاق ناظر به این است که فضایل اخلاقی می‌توانند بر حوزه عمومی و خصوصی فرد یکسان یا متفاوت تأثیر بگذارند؛ لذا با در نظر گرفتن جایگاه علامه جعفری در تاریخ اندیشه و توجه خاص وی به امر اخلاق و تربیت و با توجه به این نکته که پژوهشگر به پژوهش جامعی در این زمینه برخورد نکرده است، می‌توان گفت که اندیشه علامه جعفری در شرایط کنونی جامعه، راهنمای عملی بسیار خوبی است. در این راستا، مسئله اصلی محقق این است که دیدگاه‌های اخلاقی علامه جعفری را مشخص و بر مبنای آن، اصول و روش‌هایی را برای تربیت اخلاقی بیان کند.

اصول تربیت اخلاقی

بر مبنای اندیشه‌های علامه جعفری می‌توان اصولی را برای تربیت اخلاقی به دست آورد. معمولاً اصول تربیت، قواعد همگانی است که می‌توان آن‌ها را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده نمود.

۱- اصل حیات معقول

مهم‌ترین و نخستین اصلی که می‌توان از آراء و اندیشه‌های علامه جعفری استنباط کرد، عینی‌کردن هدف و فلسفه زندگی است؛ بر این اساس، تعلیم و تربیت در حیات معقول موظف است با توجه به دگرگونی نظام روحی و روانی

متعلم به انتقال اصول اساسی تربیت بپردازد، به طوری که متعلم در مرتبه‌ای قرار گیرد که ضرورت این اصول اساسی را آن‌گونه درک نماید که ضرورت آب و غذا را برای زنده ماندن احساس می‌کند و معتقد است که اگر تعلیم و تربیت غیر از این باشد، یعنی حقایقی را که به عنوان اصول تعلیم و تربیت به افراد عرضه می‌شود، بیرون از ذات خود بدانند و فطریات خود را نادیده بگیرند، نه تنها از رشد و کمال باز خواهند ماند، بلکه تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار خواهند گرفت (جعفری، ۱۳۶۰: ۸۶).

ساده‌ترین برداشتی که از «حیات معقول» به ذهن متبادر می‌شود، زندگی است که بر مبنای عقلانیت استوار شده است؛ اما عقل، خود به تنهایی فعالیتی ذهنی است و هنگامی می‌تواند به قانون پذیرفته شده تبدیل شود که واجد عنصر دیگری باشد و آن عنصر چیزی نیست جز «هدف». پس تعقل، آن فعالیت ذهنی است که پس از احراز و تشخیص «هدف» به کار می‌افتد و باید خاطر نشان کرد که بنابر تعالیم عالی‌ه اسلام، هدف غایی از خلقت انسان «عبادت» است؛ بنابراین، با توجه به محورهای ذکر شده می‌توان مقدمات تعلیم و تربیتی را به گونه‌ای فراهم ساخت که در مسیر حیات معقول حرکت کند.

۲- اصل تعقل و اندیشه‌ورزی

تعقل، عبارت است از تفکر هدفدار با انطباق بر قوانینی که صحت آن‌ها اثبات شده است. به عبارت دیگر، هر قضیه‌ای پیش از اثبات شدن، ماده‌ای است برای تعقل و پس از اثبات، قانونی است که تعقل باید برطبق آن حرکت کند (جعفری، ۱۳۷۹: ۵۳). اما عقل خود به تنهایی یک فعالیت ذهنی است و هنگامی می‌تواند به قانون پذیرفته شده تبدیل شود که واجد عنصر دیگری باشد

و آن عنصر چیزی نیست به جز «هدف». پس تعقل، آن فعالیت ذهنی است که پس از احراز و تشخیص «هدف» به کار می‌افتد. برای همین است که تفکر هدفدار و عقلانی بارها در قرآن توصیه شده است. در اینجا وظیفهٔ تعلیم و تربیت به عنوان زمینه‌ساز «حیات معقول» این است که اولاً، مهارت‌های لازم را برای تعقل به افراد آموزش دهد و ثانیاً، متعلمان خویش را در تشخیص اهداف متعالی زندگی یاری نماید. بدین منظور، تعلیم و تربیت باید به انسان‌ها کمک کند که از مرحلهٔ احساسات یا همان حیات طبیعی، به مرحلهٔ تعقل یا حیات معقول حرکت کنند. علامه جعفری در این باره معتقد است که اگر بتوانیم برای انسان مراحل از بلوغ را تصور کنیم، مهم‌ترین مرحله بلوغ او همان دوران انتقال از احساسات به دوران تعقل است. اگر تعلیم و تربیت به تقویت فعالیت‌های عقلانی فرد پردازد، نوعی احساس پوچی و بی‌اهمیتی در خصوص زندگی در درون او بروز می‌کند (حیدری، ۱۳۸۵)؛ بنابراین، انتقال از زندگی مبتنی بر تعقل، نیاز به رهبری کارآمد دارد؛ زیرا افراط و تفریط در امر تعلیم و تربیت عقلانی، تعادل روحی انسان‌ها را از بین می‌برد و منجر به نادیده‌گرفتن احساسات خواهد شد.

۳- اصل تقوا

تقوا، مفهومی عام و عاملی برای نجات آدمی است و دلیل برتری انسان‌ها نیز همین امر است. هدف آفرینش جن و انس، عبادت خداوند است. عبادت آمیخته با تقوا و ورع مایهٔ رستگاری انسان خواهد شد. تقوا در زمینهٔ تربیت نیز به معنای حفظ خود و تسلط بر خود و قراردادن اعمال و رفتار خود در مسیر منطقی است.

در دیدگاه علامه جعفری، تقوا یعنی صیانت ذات از رهاشدن در امواج غفلت‌ها و ناهشیاری‌ها و شهوات و خودپرستی‌ها. اگر ذات آدمی از این پلیدی‌ها رها شود و گام به «حیات معقول» بگذارد، قطعاً و مطمئناً به مرحله یقین به ابدیت می‌رسد. جان پاک که از آلودگی‌های حیوانی و لذت‌پرستی بری است، جایگاه فروغ خورشید لایزالی است (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۸: ۴۵-۴۴).

هم‌چنین علامه جعفری، با بیان جمله‌ای از نهج‌البلاغه در این باب می‌گوید: «أَلَا وَانَّ التَّقْوَى مَطْلَايَا ذُلٌّ، حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلَهَاوَأُغْطُوا الزَّمْتَهَا فَأوردَتْهُمَا لَجَنَّةً؛ آگاه باشید، اوصاف تقوا چنان مرکب‌های راهنم که انسان‌های متقی سوار بر آن‌ها گشتند، زمام به دست، راهی بهشت الهی‌اند.» (جعفری، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۲۴).

با توجه به مطالب بالا می‌توان این‌گونه برداشت کرد که تقوا یک نیروی بازدارنده‌ای است که به صورت ملکه‌ای نفسانی و نیروی درونی در نهاد انسان به وجود می‌آید و او را در برابر طغیان شهوات و ارتکاب کارهای خلاف حفظ می‌کند.

۴- اصل وجدان

یکی از ابعاد مهم جود انسان - که سررشته ارزش‌ها نیز در دست آن است - «وجدان» آدمی است. با وجود آنکه تعریف وجدان بسار دشوار و در هر صورت از جامعیت و مانعیت و شرایط منطقی برخوردار نخواهد بود، لیکن می‌توان گفت: وجدان قطب‌نمای دقیق و ناظر مطمئنی در کشتی وجود انسانی است تا آدمی، اقیانوس پُر تلاطم زندگی را طی نماید (جعفری، ۱۳۴۴: ۵۵).

برای آنکه تصویر دقیق‌تری از وجدان داشته باشیم، می‌توان با تکیه بر درون‌نگری خود و بررسی تحقیقات انسان‌شناسی و نیز درون‌نگری‌های دیگران که بازگو کرده‌اند، اوصاف این جنبه مهم از شخصیت انسان را تا حدودی دریافت. وجدان به‌عنوان جنبه‌ای ویژه از انسان، این اوصاف را دارد: داشتن سطوح مختلف، امکان هماهنگی با عقل، ادراک اصول عقلی (از قبیل کل بزرگ‌تر از جزء است، واقعیت وجود دارد، عمل انسان باید بر اساس عقل باشد)، همگانی بودن رشد شخصیت انسان با رشد وجدان آدمی، راهنمای مطمئن، زشت شدن وجدان و سنگینی بر وجود انسان، شکنجه دیدن، میزان‌بخش حق و باطل، گوشزدکردن لزوم همدردی به انسان، گوشزدکردن معنای خلقت برای انسان (نصری، ۱۳۷۶: ۱۸۶-۱۸۴). در کل وجدان، خودآگاهی و علم حضوری است که به انسان در درک حالت اعتدال روحی کمک می‌کند (جعفری، ۱۳۸۱: ۱۰).

۵- اصل آزادی

اهمیت و ضرورت آزادی بر اصحاب دانش و معرفت پوشیده نیست. علامه جعفری معتقد بودند که آزادی پدیده‌ای است که از متن حیات می‌جوشد و می‌خروشد؛ زیرا حیات از فشار نیروی‌های جبری خود را شکست خورده احساس می‌کند؛ پس این آزادی را حق می‌داند، حتی اگر راه‌های رسیدن به آزادی هزاران بار دگرگون شوند، باز راه جدیدی برای رسیدن به حق انتخاب می‌کند. هیچ‌چیز و هیچ مانعی نمی‌تواند آزادی و حق را از انسان‌ها بگیرد (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۶: ۵۰).

وقتی آزادی وسیله رسیدن به کمال باشد، مقدس‌ترین و برترین هدف حیات و خلقت انسان می‌شود. انبیاء و اولیای الهی آمدند و تبلیغ کردند و مریبان بشری تلاش کردند که با آزادی کامل، آدمی به تکامل جسمی و روحی برسد و در وصول به مادیات و معنویات تکامل پیدا کند. علامه معتقد است که باید در درجه اول مریبان، آزادی را بشناسند تا بتوانند آن را برای دانش‌آموزانشان بیان کنند.

از نظر علامه، آزادی معقول باید حد و مرز داشته باشد و همه مردمی که خواستار آزادی هستند باید بدانند که چگونه از حُسن آزادی استفاده کنند و اینکه آیا آزادی فردی هر کسی برای دیگران قابل قبول هست یا نه؟ آزادی‌های طبیعی همه محدود و معین است؛ استفاده از هوا، از آب، از کوه و جنگل برای همه آدم‌ها یکسان است؛ ولی بر اساس قانون آزادی (جعفری، ۱۳۹۰: ۳۲۲). آزادی برای کسی مفید و مؤثر است که قدرت انتخاب کردن و نیروی اندیشیدن و استدلال داشته باشد و بداند همان‌طور که او آزادی را دوست دارد، دیگران هم حق آزادی دارند و آزادی به‌طور مساوی از آن همه مردم است.

روش‌های تربیت اخلاقی

واژه «روش» در لغت به معنای راه و طریق است. روش‌ها عبارت‌اند از مجموعه فعالیت‌ها و تدابیری که فرد را به اهداف معینی می‌رساند. به تعبیر دیگر، روش‌ها، دستورالعمل‌های جزئی‌تر برای عمل هستند که به ما می‌گویند برای رسیدن به مقصد و مقصود مدنظر چه باید کرد. روش‌ها مربوط به شیوه انجام عمل هستند.

۱- روش تربیت عقلانی

واقعیت این است که تربیت اسلامی عمدتاً بر روش‌های تربیت عقلانی استوار است؛ روش‌هایی که توازن عقل را حفظ کرده (تزکیه) و قدرت استدلال را افزایش می‌دهد (حکمت). مقصود از روش عقلانی، مجموعه تدبیرها و راه‌هایی هستند که به‌گونه‌ای سازمان‌یافته رشد و پرورش عقل را در دو بند نظری و عملی فراهم می‌آورند.

خداوند انسان را دارای فکر و اندیشه آفرید و به او نیروی تفکر و تعقل بخشید. شخصیت انسان از ابعاد گوناگون جسمی، عاطفی، اجتماعی، اخلاقی و عقلانی تشکیل می‌شود. از نگاه فیلسوفان تربیتی آنچه دربارهٔ تربیت بیشتر از همه، باید مدنظر قرار گیرد بُعد عقلانی است. از جمله امتیازات انسان، داشتن قدرت تفکر و اندیشه است؛ بر این اساس، اسلام می‌گوید هر چه انسان از عقلش بیشتر استفاده کند، عقلش کامل‌تر خواهد شد.

علامه جعفری معتقد است اگر تعلیم و تربیت به تقویت فعالیت‌های عقلانی فرد نپردازد، نوعی احساس پوچی و بی‌اهمیتی درخصوص زندگی در درون او بروز می‌کند؛ بنابراین، انتقال از زندگی مبتنی بر احساسات به زندگی مبتنی بر تعقل، نیاز به رهبری بسیار ماهرانه‌ای دارد؛ زیرا همان‌گونه که کم‌توجهی به عقلانیت، منجر به تعلیم و تربیت سطحی می‌شود، تأکید افراطی بر تعقل می‌تواند ریشه احساسات را بخشکاند. در اینجا وظیفه معلمان و مربیان این است که با حفظ تعادل و توجه به شرایط روحی و روانی متعلمان، امتیازات تعقل و ضرورت مراعات احکام آن را به آن‌ها گوشزد نمایند (حیدری، ۱۳۸۵).

در اسلام بر تعقل و تفکر در امور بسیار تأکید شده است و ساعتی تفکر بالاتر از هفتاد سال عبادت به‌شمار رفته است. علامه نیز بر پرورش فکری دانش‌آموز در جریان یادگیری تأکید فراوان دارد. به هر حال، این مسئله جای تردید ندارد که در آموزش و پرورش هدف باید رشد فکری دادن به متعلم باشد؛ تعلیم‌دهنده و مربی باید کوشش کند که (به شخص) رشد فکری، یعنی قوه تجزیه و تحلیل بدهد، نه اینکه تمام همتش این باشد که بیاموزند، فراگیرند، حفظ کنند. در این صورت حاصل کار او چیزی نخواهد شد.

۲- روش توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان

روش توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان از روش‌های مهم تربیت اخلاقی است؛ بنابراین، بدون تردید درک و فهم دانش‌آموزان و متریبان متفاوت است. معلم در آموزش باید به تفاوت‌های افراد و میزان دریافت آن‌ها از مطالب توجه کند.

علامه جعفری، معلم و دانش‌آموزان را به باغبان و گل‌ها و درختان یک باغ تشبیه می‌کند که هریک از درختان و گل‌ها، ویژگی‌ها و نیازهای متفاوتی دارند. نیاز هرکدام به آب و هوا و نور و کود متفاوت است. این باغبان است که باید با دقت کامل نیاز هریک از آن‌ها را بشناسد، به مقدار لازم آن‌ها را آبیاری نموده و در معرض نور و هوا قرار دهد. معلم نیز باید ویژگی‌های شناختی و عاطفی هریک از دانش‌آموزان را بشناسد تا بتواند متناسب با آن‌ها رفتار خاصی را در پیش گیرد (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۴: ۴۴۲).

علامه جعفری معتقد است که نظام‌های آموزشی مختلف باید بر مبنای نوع نگاه و میزان اهمیت به هریک از حوزه‌های مختلف و میزان توانایی در

پاسخ‌گویی به نیازهای جدید و استعداد‌های مختلف ارزیابی شوند و بی‌توجهی به هر یک از این حوزه‌ها که در تکوین یک شخصیت متوازن تأثیر فراوانی دارد، از اثربخشی و کارآیی نظام آموزشی به‌ویژه از منظر پرورش انسان‌های کامل تنزل می‌یابد.

کارکردهای مختلف نظام تعلیم و تربیت در راستای این هدف به‌طور هماهنگ دارای اهمیت بوده و رشد و بروز استعدادها و قابلیت‌های شناختی، عاطفی و مهارتی باید به‌طور همه‌جانبه انجام شود تا یک شخصیت متعادل و متوازن به‌دست آید. وظیفهٔ معلمان و مربیان هم این است که با حفظ تعادل و توجه به شرایط روحی و روانی متعلمان، امتیازات تعقل و ضرورت مراعات احکام آن را به آن‌ها گوشزد نمایند (جعفری، ۱۳۶۹)؛ بنابراین، توجه به تفاوت‌های فردی کودکان در تربیت موجب بروز استعداد‌های بالقوهٔ آن‌ها می‌شود که این امر زمینه‌ساز تکامل و ترقی جامعه در علم، فناوری، اخلاق و معنویات می‌شود.

۳- روش عبرت‌آموزی از امور دنیوی

عبرت از ریشهٔ «عبور» به معنای نفوذکردن و گذشتن از میان چیزی است، چنان‌که می‌گویند: «عبرت النهر عبوراً؛ یعنی از رودخانه گذشتم.»؛ بنابراین، عبرت به معنای گذشتن از محسوسات به معقولات، از مشهودات به نامشهودات، از ظواهر به بواطن، از بدی‌ها به خوبی‌ها و از زشتی‌ها به زیبایی‌ها است.

علامه جعفری در این باره می‌گوید: «انسان از دیدن رویدادهای روزگار، از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کند. از آن اموری که عامل عبرت است، یکی این است که انسان نزدیک به آرزویش می‌شود، یعنی مدت‌ها

زحمت و مشقت را تحمل می‌کند و تلخی انتظار وصول را می‌چشد و همین که به آرزویش نزدیک شد، ناگهان پیک اجل بر سر او تاختن می‌آورد و دل خوشی‌های او را برای برخورداری از آرزویی که مدت‌ها در انتظار تحقق آن چشم به راه دوخته بود، بر می‌چیند و بدون اینکه خیال و آرزو او را رها کند، او از تحقق یافتن آرزو محروم می‌گردد. چه عبرتی بالاتر از این می‌توان پیدا کرد که:

مَا كُلُّ مَا يَتَمَتَّى الْمَشْرُءُ يُدْرِكُهُ تَجْرِي الرِّيحُ بِمَا لَا تَشْتَهِي السُّفُنُ؛ نیست چنانچه انسان هر آنچه را که آرزو کند به آن برسد. بادهای برخلاف سمت حرکت کشتی‌ها به جریان می‌افتند.» (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۱: ۱۵۷).

حوادث روزگار از مهم‌ترین منابع عبرت‌آموزی است و راهی نیکو برای تربیت اخلاقی انسان‌ها است.

۴- روش شکر و یادآوری نعمت‌ها

شکر، یکی از وظایف بندگی است؛ البته به تناسب توان او، هر چند که مخلوق از شکر خالق ناتوان است. شکر یعنی شادمان بودن به نعمت‌های خداوند، نه از آن جنبه که نعمت‌ها را وسیله کامرانی خود قرار دهد، بلکه از آن جنبه که می‌تواند به وسیله آن نعمت‌ها، رضایت خداوند را به دست آورد و خود را به قرب او برساند.

علامه جعفری نیز شکر و سپاس را یکی از عالی‌ترین عوامل سازنده روح انسانی می‌داند. آغاز چنین معرفت و عملی، آغاز تکامل انسانی و برقراری ارتباطی معقول میان او و جهان هستی و هم‌نوعان خویش است. در راه وصول به چنین مقام والا، نخستین معرفتی که نصیب انسان می‌شود، این

است که اولاً می‌فهمد که به هیچ‌وجه از خالق هستی و فیض‌بخش کائنات طلبکار نیست و در نتیجه این‌گونه نیست که آنچه را در زندگی به‌دست می‌آورد، ضرورتی باشد که خداوند مجبور است آن را به مخلوقات خود بدهد. فقط چنین معرفتی است که فیض‌بودن هستی را برای انسان درک‌شدنی می‌سازد.

نتیجه بسیار با اهمیتی که از این درک حاصل می‌شود، طراوت و انبساط و سرور درونی است که با غوطه‌ورشدن در مصائب و ناگواری‌های حیات طبیعی هرگز مختل نمی‌شود... هر نعمتی شایسته شکری است که برای برآمدن از عهده حق آن نعمت، باید آن را به‌جای آورد و خود این توجه و آگاهی تدریجاً می‌تواند اراده شکرگزاری را تحریک نموده و این کمال را نصیب انسان سازد (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲: ۱۳-۱۰)؛ بنابراین، یادآوری آنچه در انسان نهفته است، می‌تواند او را به‌سوی سعادت و کمال سوق دهد و سرآغاز انسانیت از اینجاست که از غفلت خارج شود و به مرحله آگاهی گام بگذارد و متوجه باشد که تمام نعمت‌هایی که در اختیار دارد، عنایت الهی است.

۵- روش گوش سپردن به ندای مرگ

افراد انسانی باید گوش‌های خود را با طنین مرگ آشنا سازند، پیش از آنکه فریاد مرگ، گوش‌های آن‌ها را در هم کوبد. فرق است میان آنکه آدمی با اختیار خود به ندای مرگ گوش بسپارد تا آنکه فریاد جانکاه مرگ به سراغ وی آید و آن‌چنان حیات او را در هم کوبد که دیگر هیچ صدایی را نشنود.

به گفته علامه جعفری، توجه به ندای مرگ، آثار چندی بر جای می‌گذارد:
 ۱- کسی که گوش خود را با طنین مرگ آشنا می‌سازد، بی‌تردید از پیش در باب زندگی و هدف آن اندیشیده است.

۲- شنیدن اختیاری طنین مرگ سبب می‌شود آدمی خود را برای ورود به حیات دیگر آماده سازد؛ زیرا مرگ از نظر چنین فردی گذرگاهی به سرای ابدی است.

۳- انسان آماده برای مرگ، ترسی به خود راه نمی‌دهد:

چون مرگ رسد چرا هراسم کان راه به توست می‌شناسم
 از خورد گهی به خوابگاهی وز خوابگاهی به بزم شاهی
 چون شوق تو هست خانه خیزم خوش خسبم و شادمانه خیزم

(نظامی)

اما فرود آمدن اجباری فریاد مرگ به گوش آدمی، جز به وحشت‌انداختن و رویاروی کردن او با مهیب‌ترین و جانکاه‌ترین حادثه، نتیجه‌ای در بر ندارد (جعفری، ۱۳۶۹: ۱۲). از نظر علامه جعفری، تأمل در باب مرگ مانع از شوخی گرفتن حیات است. آدمی که در باب مرگ می‌اندیشد، با واقعیت‌ها بازی نمی‌کند. تأمل درباره مرگ سبب می‌شود سرمایه عمر به هدر نرود.

۶- روش توبه

توبه در لغت به معنای ترک گناه و بازگشت به سوی خدا، بازگشت و پشیمانی از گناه، دست‌کشیدن از گناه و بازگشت به راه حق است (عمید، ۱۳۷۱: ۳۴۸). روش توبه راهی است یگانه برای جداسدن انسان از

بدی‌ها و پستی‌ها و سلوک به‌سوی خدا که اگر پروردگار جهانیان از سر رحمت خویش این راه را بر آدمیان نمی‌نمود، هیچ فردی را به درگاهش راهی نبود. علامه جعفری نیز معتقد است که توبه آن نوسازی شخصیت است که برای بازگشت به خویش و نوسازی خود ضرورت دارد. آیات قرآنی نیز به توبه دستور می‌دهند:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾؛ چون موسی به قوم خود گفت: ای قوم من شما با [به پرستش] گرفتن گوساله بر خود ستم کردید؛ پس به درگاه آفریننده خود توبه کنید و [خطاکاران] خودتان را به قتل برسانید که این [کار] نزد آفریدگارتان برای شما بهتر است. پس [خدا] توبه شما را پذیرفت که او توبه‌پذیر مهربان است.»

توبه گاهی از بازگشت به‌سوی خدا آغاز می‌شود و این بازگشت، موجب بازگشتن به خویش و نوسازی خود می‌شود و سپس این خود نوساخته به مسیر رشد و تکامل می‌افتد که پایانش رجوع به خدا است. گاهی توبه از بازگشت به خویشتن و تصفیه و نوسازی خود شروع و به قرارگرفتن در مسیر رشد و کمال می‌انجامد که پایانش رجوع به خدا است (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۴: ۱۷۲-۱۷۳)؛ بنابراین، توبه به‌عنوان روشی تربیتی باعث اصلاح رفتار نادرست می‌شود و احساس گناه را در فرد از بین می‌برد.

۷- روش محاسبه نفس

یکی از روش‌های مهم تربیت اخلاقی، روش خودسازی و حسابرسی از خود است؛ اینکه انسان به حسابرسی نفس خویش بپردازد. محاسبه به این معنا

است که انسان در هر شبانه‌روز وقتی را معین کند که به حساب نفس خویش برسد که چه اعمالی را انجام داده و طاعت‌ها و گناهانش را موازنه و سنجش نماید و نفس خویش را سرزنش کند. در منابع اسلامی، ضرورت محاسبه‌خویشتن به‌طور فراوان گوشزد شده است. این گوشزدهای متعدد و متنوع قاطع‌ترین دلیل بر اهمیت اساسی محاسبه است.

علامه جعفری، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام را در اهمیت روش محاسبه بیان می‌کند:

«عِبَادَ اللَّهِ زِنُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُوزَنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا؛ ای بندگان خدا، به موازنه‌خویشتن بپردازید، پیش از آنکه به موازنه شما پرداخته شود و درباره‌خویشتن محاسبه نمایید، پیش از آنکه درباره شما محاسبه شود.» (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۲: ۲۴۴).

انسان باید همواره در طول روز تا هنگام استراحت شبانگاهی به کشیک نفس پرداخته و لحظه‌ای از آن غافل نباشد تا وسوسه‌های نفسانی و حالات شیطانی نتواند وی را از جاده حق و اعتدال خارج کرده و به‌سوی عمل یا صفت زشتی سوق دهد یا کار پسندیده را در نظرش به‌صورت دیگری جلوه دهد یا با تبلی و کسالت او را از اقدام و ادامه برانجام آن منصرف کند.

۸- روش سرمشق‌گیری

یکی از روش‌های مؤثر در تربیت اخلاقی، روش الگوگیری است. انسان به‌طور طبیعی تحت تأثیر افکار، عقاید، گفتار، رفتار و حرکات دیگران، به‌ویژه

پدر، مادر و مربیان قرار می‌گیرد و بر اساس آن، شخصیت، رفتار و اعمال خود را شکل می‌دهد. در این روش، افزون بر اینکه مربیان باید الگوهای خوب و مناسبی برای متربیان، به‌ویژه در مسائل اخلاقی باشند، باید الگوهای متناسب با متربیان را به آنان معرفی نمایند.

علامه جعفری معتقد است که تأثیرگذاری عمل، بسیار بیشتر از سخن است. عامل بودن عالمان به علم خود، موجب اقبال جوانان به آنان و الگوپذیری از ایشان است. تأثیر وجود پیامبران و اولیای الهی - که امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه به آن‌ها اشاره می‌کند - در تعالی بخشی به اخلاق انسان‌ها و زنده کردن ارزش‌های والای انسان در بین مردم، بسیار بیشتر از تأثیر قوانین وضع شده از جانب مراجع قانون‌گذار و حتی بسیار مؤثرتر از پند و اندرزها و دیگر وسایل توجیه‌کننده مردم به سوی کمال بوده است؛ چرا که اولاً اصول و قوانین برای اداره حقوقی جوامع وضع می‌شود و معمولاً الزامی برای تکامل شخصیتی و روحی آنان ندارد و فقط برای دفع مزاحمت‌ها به‌کار می‌رود؛ ثانیاً فراوان دیده‌اند که این قوانین و نظامات حقوقی، همانند تارهای عنکبوت بوده است که فقط مگس‌ها را به تور می‌اندازد، نه شیر و ببر و پلنگ و اژدها را. از طرف دیگر، پند و اندرزها اگرچه با دل‌های مردم سروکار دارد و در طول تاریخ، آثاری هم داشته است، ولی به سبب احتیاج تأثیر به تحریک قطب‌نمای درون آدمی که وجدان نامیده می‌شود، نتوانسته است تاکنون به‌عنوان اصول الزامی و ضروری، بشر را به‌طور جدی و فراوان نجات بدهد (ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۱: ۱۵۲).

بهترین نشانه‌های باورمندی، عمل آدمی است. چنانکه بیان شد، باورها ریشه و بنیان اعمال آدمی‌اند. باوری که ثمرهٔ عمل در پی نداشته باشد، باور نیست. اگر عالمان به آنچه از باورشان به زبان جاری می‌کنند، لباس عمل نپوشانند، دیر یا زود نوع مردمان حقیقت‌طلب از اطراف آنان پراکنده می‌شوند. مردم باید ادعای عالمان را در عمل ببینند تا اقبال قلبی به آنان نشان دهند؛ بنابراین، مربیان باید خود الگوی کامل و واقعی باشند و نیز الگوهایی مانند پیامبران، به‌ویژه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت را معرفی نمایند و صفات و ویژگی‌های الگوی کامل اخلاقی و معنوی را در اختیار متریبان قرار دهند.

نتیجه‌گیری

انسان به‌عنوان موضوع تربیت، ابعاد گوناگونی دارد و تربیت شایسته باید به رشد و پرورش همه این ابعاد توجه کند. یکی از این ابعاد، بُعد تربیت اخلاقی است. تجربه نشان داده است که انسان خواه متدین و خواه غیرمتدین، هیچ‌گاه بی‌نیاز از اخلاق و تربیت اخلاقی نبوده و نیست؛ بنابراین، اخلاق و تربیت اخلاقی نقش بسیار مهمی در سلامت روح انسان و سعادت و خوشبختی فرد و جامعه دارد و همان‌گونه که کوچک‌ترین اشتباه يك پزشك گاهی زیان جبران‌ناپذیری برای فردی به‌بار می‌آورد و گاهی منجر به هلاکت بیمار می‌شود، اشتباهات تربیتی روحی نیز زیان‌های عظیم و جبران‌ناپذیری برای فرد و جامعه ایجاد می‌کند. با قرار گرفتن در عصاره ارتباطات که مبادله اطلاعات و دیدگاه‌های مختلف به‌آسانی صورت می‌پذیرد و حاصل آن می‌تواند بروز سؤال‌ها و تردیدهای فراوان در حجیت و اعتبار دین، اخلاق و کارهای اخلاقی باشد، پیشنهاد می‌شود تربیت اخلاقی در این عصر، بیش از هر زمان دیگر، چهره عقلانی به خود گیرد.

در چنین وضعیتی و با حجم عظیمی از سؤال‌ها و تردیدها، دین‌ورزی و سخن‌گفتن از تربیت اخلاقی هنگامی دوام می‌آورد که موجه و مدلل باشد، نه اینکه سلیقه‌ای باشد؛ لذا رسالت اصلی آموزش و پرورش در خصوص تربیت اخلاقی در عصر ارتباطات، ابتدا ادغام دیدگاه‌های تربیت اخلاقی مدنظر بزرگان و متفکران کشور با یکدیگر و با آموزه‌های مکتب اسلام برای بهره‌گیری هرچه بیشتر از منابع و ذخایر عظیم اخلاقی و نیز تنظیم و تدوین اصول و روش‌های تربیت اخلاقی است و سپس عملی‌کردن آن‌ها در مدارس توسط مربیانی است که به‌صورتی توانمند در عرصه تربیت اخلاقی فعالیت و در رویارویی با افکار گوناگون، عقلانیت آموزه‌های دینی و اخلاقی را تبیین می‌کنند.

منابع

۱. باقری، خسرو، ۱۳۸۶، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی* ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات مدرسه.
۲. بهشتی، محمد، ۱۳۸۷، *آرای اندیشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج ۵، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۳. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تهران، ۱۳۸۸، *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*، ج اول، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۴۴، *اخلاق و مذهب*، تهران: شرکت انتشارات.
۵. _____، ۱۳۵۸، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، چاپ اول، ج ۴، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. _____، ۱۳۶۰، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، چاپ اول، ج ۸، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. _____، ۱۳۷۷، *پیام خرد*، چاپ اول، بی‌جا: مؤسسه نشر کرامت.

۸. _____، ۱۳۷۹، *تعلیم و تربیت اسلامی*، به‌کوشش محمدرضا جوادی، تهران: پیام آزادی.
۹. _____، ۱۳۹۰، *حقوق جهانی بشر*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری.
۱۰. _____، ۱۳۶۰، *حیات معقول*، تهران: انتشارات سیمانور.
۱۱. _____، ۱۳۶۲، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۱۲، تهران: انتشارات نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. _____، ۱۳۶۹، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۲۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. _____، ۱۳۷۵، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، ج ۶، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. _____، ۱۳۸۱، *وجدان*، تهران: انتشارات تهذیب.
۱۵. حیدری، محمدحسین، «سیری در آراء تربیتی علامه محمدتقی جعفری»، ماهنامه معرفت، سال پانزدهم، شماره ۱۰۴: ۸۹-۱۳۸۵، ۸۳.
۱۶. داوودی، محمد، ۱۳۸۹، *تربیت اخلاقی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. دیلمی احمد، آذربایجانی مسعود، ۱۳۸۵، *اخلاق اسلامی*، قم: نشر معارف.
۱۸. رهنما، اکبر، ۱۳۷۸، *بررسی تجزیه و تحلیل خاستگاه، غایات و روش‌های تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی*، پایان‌نامه دوره دکتری فلسفه و اندیشه اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۱۹. عالم‌زاده نوری، محمد، «راهبرد تربیت اخلاقی»، معرفت اخلاقی، شماره ۵: ۹۴-۱۳۸۹، ۶۵.
۲۰. عمید، حسن، ۱۳۷۱، *فرهنگ عمید*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۲۱. فارابی، ابونصر، ۱۴۰۵ق، فصول منتزعه، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۲. نجارزادگان، ۱۳۸۸، فتح‌الله، رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، قم: نشر معارف.
۲۳. نصری، عبدالله، ۱۳۷۶، تکایوگر اندیشه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد علامه محمدتقی جعفری)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Archive of SID